

از دفتر خبرگزاری دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران

سه‌شنبه، هفدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰

گزارش خبری ویژه

در بزرگداشت دکتر غلامحسین صدیقی

ساعت شانزده و سی دقیقه‌ی روز دوشنبه، نهم اردیبهشت‌ماه، دکتر غلامحسین صدیقی، یگانه‌ی دوران، استاد استادن، پژوهشگر فرهیخته، رزم‌آور آزاده، همراه و یاور صمیمی مصدق بزرگ، در بخش مراقبت‌های ویژه‌ی بیمارستان خاتم‌الانبیای تهران دیده بر جهان فرو بست.

دکتر صدیقی، که پس از نمایان شدن نخستین نشانه‌های بیماری سیزدهم فروردین‌ماه در بیمارستان بستری شده بود، به دنبال جراحی و برداشتن کیسه‌ی صفرا، دچار پیامدهای ناگوار در قفسه‌ی صدری گردید و دو بار دیگر به اتاق عمل برده شد.

خونریزی جدارهای ریه و نابسامانی دستگاه تنفس و کلیه‌ها هر یک بر شدت بیماری افزود؛ و، با آنکه بارها خون تازه‌ی تنی چند از هوادارانش از شدت خونریزی کاست و درجه‌ی انعقاد خون را بالا برد، به‌رغم تلاش شبانه‌روزی پزشکان، سرانجام لحظه‌ی دردناک بدرود ابدی فرارسید و آن پاکیزه‌اندیش نیک‌کردار، آنکه سر در سودای پیروزی و والایی ایران داشت، آنکه در درستی و پای‌مردی آن هم در زمانه‌ای که سایه‌ی شوم کژی و زشتی بر هستی ملّی سنگینی می‌کند افسانه بود، در میان دریغ و اشک خویشان، نزدیکان، یاران، و مریدان زندگی را بدرود گفت.

روز سه‌شنبه، دهم اردیبهشت‌ماه، با درج آگهی خاندان صدیقی و تسلیت داریوش فروهر در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، این سوگ جانسوز به آگاهی همگان رسید و زمان ادای واپسین احترام به پیکر پاک دکتر صدیقی و تشییع ساعت هشت بامداد چهارشنبه، یازدهم اردیبهشت‌ماه تعیین گردید.¹

از پگاه، در خانه‌ی دکتر صدیقی، که همیشه به‌وسیله‌ی خود او با چهره‌ای گشاده و مهربان به روی همه گشوده می‌شد، باز گردید و زن و مرد، از راه دور و نزدیک، با دیدگان اشک‌آلود گرد آمدند تا با مردی که در عصر کنونی تاریخ ایران بی‌همتا بود بدرود گویند.

با این همه، هنوز هیچ کس باور نمی‌کرد آن بالای افراشته فرو افتد، آن آوای شورانگیز خاموش گردد، و آن چشمان تیزبین نکته‌سنج، که از پشت عینک شعله می‌کشید، تو را سبک سنگین می‌کرد و با لبخندی مهربان اضطرابت را پایان می‌بخشید، خاموش شود.

لحظه‌به‌لحظه، بر شمار تشییع‌کنندگان، که بسیاری از آن‌ها بی‌تابانه می‌گریستند، افزوده می‌شد. پس از گذشت ساعتی از زمان تعیین‌شده، در حالی که دیگر همه نگران شده بودند، سرانجام، آمبولانس رسید و کالبد بی‌جان آن تندیس پاکی به خانه آورده شد، با پرچم سهرنگ ایران زینت گرفت؛ و داریوش فروهر با کلامی بغض‌آلود از انبوه حاضران سپاس‌گزاری کرد و گردهمایی گسترده‌ی مردم قدرشناس را در زمانه‌ی فضیلت‌سوز کنونی برای گرامی‌داشت نام و یاد دکتر صدیقی ستود. سپس دکتر مظاهر مصفا، قصیده‌ی پرشور و بلندی را که همان بامداد سروده بود، در حالی که آشکارا از اندوه می‌لرزید، خواند:

«به خون نشستی ای آفتاب کشور من / ز پا فتادی ای نخل سایه‌گستر من.»²

¹ متن آگهی خاندان صدیقی و تسلیت داریوش فروهر [پیوست شماره‌ی یک].

² شعر دکتر مظاهر مصفا [پیوست شماره‌ی دو].

پس از آن، پروانه فروهر به نام یکی از شاگردان استاد بر صندلی بالا رفت و سخنانی مویه‌گون ادا کرد: «آخ! دریغگوی کیستم؟»³

سپس پیکر بی‌جان بزرگمردی از تبار آزادگان و نژاده‌ای از پاکان چند کوی و خیابان، از خانه تا چهارراه سهروردی، بر دوش زیدگان گروه‌های اجتماعی گوناگون حمل گردید، در حالی که بانگ الله‌اکبر و آوای صلوات تشییع‌کنندگان روبه‌فزاینده‌ی لحظه‌ای قطع نمی‌گردید.

در آنجا، کالبد پاک دکتر صدیقی، پس از ادای احترام دوباره، در میان خاموشی پرابهت حاضران، به آمبولانس گذارده شد و، در حالی که چند ده خودروی بزرگ و کوچک را به دنبال داشت، به بهشت زهرا روانه گردید. آیین شستشو و نمازگزاران در بهشت زهرا انجام گرفت؛ و سپس همگان، در حالی که آن گرامی پیکر بی‌جان را در جلو داشتند، راهی ابن‌بابویه شدند. سرانجام، دکتر غلامحسین صدیقی در گوشه‌ای از صحن مزار ابن‌بابویه، که بسیاری از شهیدان و نام‌آوران جنبش ملی ایرانیان را در دل خود جای داده است، در کنار مادر و خواهر خود، به خاک سپرده شد.

دکتر محمود روح‌الامین، استاد دانشکده‌ی علوم اجتماعی، که خود از شاگردان و پیروان دکتر صدیقی است، با چشمانی سرخ از گریستن، سخنانی در سوگ این بزرگ از یادنرفتنی ایراد کرد؛ و پس از او، مهندس رضاقلی سالور به برخی از ویژگی‌های برجسته‌ی آن خردمند خردگرا اشاره کرد و صهبا سروده‌ی خویش را برخواند. عصر آن روز، روزنامه‌ها انباشته از آگهی‌ها، تسلیت‌ها، و نوشتارهایی پیرامون شخصیت فرهنگی‌سیاسی این استاد برجسته و ایران‌شناس ایران‌ستا گردید.⁴

پس از نیمه‌روز جمعه، بنا بر یک سنت مردمی، در خانه‌ی پرخاطره‌ی دکتر صدیقی شمار بسیاری گرد آمدند تا سومین روز خاکسپاری او را در کنار خاندان گرامی و پیرانش بگذرانند.

عبدالعلی ادیب برومند، سراینده‌ی ملت‌گرا، سوگنامه‌ی بلندی را که در رثای دکتر صدیقی، پیکارگر دیرین نهضت ملی، سروده بود با بغض آشکار خواند: «دردا که شد خزان‌زده گلشن / گلزار ما به کامی دشمن.»⁵

در غریبانه‌ی این شام، آوای گرم حسن شیرازی مویه‌ای بود که از جان یکیک یاران، مریدان، و شاگردان دکتر صدیقی برمی‌خاست؛ گویی «ابره‌ای همه عالم» در آن فضای سنگین می‌بارید، ولی بغض گرم هیچ کس گشوده نمی‌شد.

پس از شام، داریوش فروهر، که با دکتر صدیقی هم‌اندیشی سیاسی ژرفی داشت، ضمن ابراز سپاس خاندان و نزدیکان استاد از اندوه‌گزاری صمیمانه‌ی مردم، بر پیگیری راه آن بزرگوار، که «راه پیروزی ملت ایران است»، پای فشرده.

آیین یادبود همگانی دکتر غلامحسین صدیقی با دعوت بسیاری از چهره‌های سرشناس فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی از ساعت شانزده تا هجده روز شنبه، چهاردهم اردیبهشت‌ماه، در خانقاه صفی‌علیشاه برپا گردید. خبر مرگ این خرد همیشه‌بیدار، این چراغ فراراه‌زندگی ملی، این امید فروزان، که با پای‌مردی و نگاه‌داشت ارزش‌های والای انسانی در دوران‌های پرفرازونشیب زندگی سیاسی-اجتماعی خود به گونه‌ی اسطوره بر دوش باورهای کهن مردم نشست و به اوج پذیرش بی‌چون‌وچرا دست یافته بود، به هر کجا رسید خیل مردم را

³ گفتار پروانه فروهر [پیوست شماره‌ی سه].

⁴ متن آگهی‌ها و نوشتارها [پیوست شماره‌ی چهار].

⁵ شعر عبدالعلی ادیب برومند [پیوست شماره‌ی پنج].

سرازپانشناخته راهی خانقاه کرد. به دیگر سخن، مرگ صدیقی سراسر ایران را لرزاند و ایرانیان را در جای جای جهان به سوگ نشاند و روشن گردید، بهرغم سرکوب و طرد ارزش‌ها، در بزنگاه‌ها، مردم این نیاخاک از اعتبارهای ملی خویش جانانه پاسداری می‌کنند.

سیل زنان و مردان اندوهگین در فضای شبستان و صحن خانقاه و خیابان‌های گرداگرد آن در جریان بود، هم‌نوایی و همدلی موج می‌زد، همه با هم غمگساری می‌کردند، استادان رشته‌ی جامعه‌شناسی در دو سوی پله‌های ورودی به گونه‌ی گارد احترام ایستاده بودند. کسانی را می‌توانستی دید که از جوانی و برخی نوجوانی پای به جریان نهضت ملی نهاده و، بهرغم رویدادهای بسیار، بر سر اندیشه مانده‌اند؛ و بدینسان، در مرگ تلخ و باورنکردنی دکتر صدیقی، چونان حضور مهربان و استوارش، رشته‌های گسسته به هم پیوست.

در آستانه‌ی شبستان خانقاه، علاوه بر دکتر حسین صدیقی و دکتر محمد عاملی، فرزند و داماد دکتر صدیقی، دکتر یحیی مهدوی، یار دبستان و نوجوانی و ندیم چند ده‌ساله‌ی پژوهش و بحث و جدل علمی، و داریوش فروهر، رزمنده‌ی دیرپا، انبوه شهروندان غم‌زده را پذیرا بودند.

پس از تلاوت آیه‌هایی از کتاب آسمانی، ادیب برومند بار دیگر سوگنامه‌ی پرشور خود را خواند؛ و سپس حجت‌الاسلام دکتر صالحی کرمانی، که خود از شاگردان استاد بود، برخی از ویژگی‌های بی‌مانند او را برشمرد. فردای آن روز، از سوی استادان و دانشجویان دانشکده‌ی علوم اجتماعی، که دکتر صدیقی خود بنیان‌گذار آن است و نام بلندش تا خورشید این علم می‌فروزد بر تارکش خواهد درخشید، آیین بزرگداشتی در تالار اجتماعات برپاگردید و دکتر میرزایی، دکتر روح‌الامین، و دکتر توسلی سخنانی ایراد کردند و صهبا شعر تازه‌ای خواند. هفتمین شب درگذشت پردریغ دکتر صدیقی نیز، که روز دوشنبه، شانزدهم اردیبهشت‌ماه، از ساعت چهار تا شش بعدازظهر در سالن بهمن ابن‌بابویه برپا شد، همان‌گونه پرشکوه بود و شمار شرکت‌کنندگان بسیار.

در این روز نیز، پس از تلاوت آیه‌هایی از کتاب آسمانی، دکتر محمود روح‌الامین سخنانی ایراد کرد؛ و سپس دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن پشت میکروفن رفت، ولی از فرط اندوه چند کلامی بیشتر نگفت؛ و سپس مهندس رضاقلی سالور یاد استاد را گرمی داشت و قصیده‌ی بلندی را که مورد توجه دکتر صدیقی بود بازخواند. در پایان، زنان و مردان شرکت‌کننده در صفی طولانی راهی مزار شدند و، پس از ادای احترام و خواندن سرود «ای ایران» و نثار حلقه‌ها و شاخه‌های گل، آن «زیارتگه رندان» را در میان اشک و آه ترک کردند و با اتوبوس‌ها و اتومبیل‌ها روانه‌ی خانه‌ی دکتر صدیقی شدند. در آنجا نیز تا پاسی از شب گذشته، سروده‌هایی در بزرگداشت نزدیکترین یار مصدق خوانده شد و بار دیگر حسن شیرازی با نوایی غم‌آلود آشفته‌جان‌ها را به اشک دیده تسلی داد. مردم سوگوار در شبانگاه دیر، پس از هفت روز غمبار، با خاطری پرملال و سری در گریبان، خانه‌ای را که سال‌ها شوق دیدار آن «پیر طریقت» گردشان می‌آورد ترک کردند.

با آنکه بسیار گفتند و نوشتند، بی‌گمان حق کلام هرگز اداء نگردید؛ زیرا دکتر صدیقی از چنان قدرت تأمل، تفحص، و تفکیکی برخوردار بود و چنان ناب و پاکیزه زیست که، جز در گستره‌ی زمان، به ژرفای خرد او و به عظمت اندیشه و اخلاقش نمی‌توان دست یافت.

سوگ بزرگ آن خردگرای نیک‌اندیش نیک‌گفتار نیک‌کردار بر همگان تعزیت باد.

پیوست شماره‌ی یک

روزنامه‌ی اطلاعات، روز سه‌شنبه، دهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۴

بازگشت همه به‌سوی اوست

با دریغ و درد، دفتر زندگی دکتر غلامحسین صدیقی بعدازظهر روز دوشنبه، نهم اردیبهشت‌ماه، بسته شد. سایه‌ی بلند آن بزرگوار تا هستیم بر هستی ما گسترده است. آیین تشییع از خانه‌ی آن شادروان (خیابان مهرداد، کوچه اصلی‌پور، ناهید سابق، شماره‌ی ۴۱) ساعت هشت بامداد روز چهارشنبه، یازدهم اردیبهشت، انجام می‌گیرد. خاندان صدیقی

بازگشت همه به‌سوی خداست

رهروی که خود راه گشود و برگ تازه‌ای بر دفتر آزادی افزود، آزرده‌اززمانه، دیده بر جهان فروبست. سوگ درگذشت دکتر غلامحسین صدیقی، این یگانه‌ی دوران، را به همه‌ی ایرانیان آزاده، به‌ویژه خاندان گرامی آن بزرگوار، تسلیت می‌گویم. داریوش فروهر

روزنامه‌ی کیهان، روز سه‌شنبه، دهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۴۱۷۳

بازگشت همه به سوی اوست

با دریغ و درد، دفتر زندگی دکتر غلامحسین صدیقی بعدازظهر روز دوشنبه، نهم اردیبهشت‌ماه، بسته شد. سایه‌ی بلند آن بزرگوار تا هستیم بر هستی ما گسترده است. آیین تشییع از خانه‌ی آن شادروان (خیابان مهرداد، کوچه‌ی اصلی‌پور، ناهید سابق، شماره‌ی ۴۱) ساعت هشت بامداد روز چهارشنبه، یازدهم اردیبهشت، انجام می‌گیرد و جنازه‌ی آن مرحوم در مزار ابن‌بابویه به خاک سپرده خواهد شد. خاندان صدیقی

روزنامه‌ی کیهان، روز سه‌شنبه، دهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۴۱۷۳

دکتر غلامحسین صدیقی مبارز سیاسی سال‌های دور در تهران درگذشت.

دکتر غلامحسین صدیقی، از فعالان سیاسی سال‌های دور و از مبارزان جریان ملی شدن نفت، استاد دانشگاه، نویسنده و محقق ایرانی، روز گذشته، پس از تحمل یک دوره بیماری، دار فانی را وداع گفت. دکتر صدیقی در آذرماه سال ۱۳۸۴ هجری شمسی در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه‌ی خود را در تهران گذراند؛ و سپس برای ادامه‌ی تحصیل جزو دومین گروه دانشجویان اعزامی به اروپا به فرانسه رفت. در سال ۱۳۱۶، به درجه‌ی دکتری نائل شد؛ و سپس به ایران بازگشت و با درجه‌ی استادی در دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد. وی همچنین در طول سال‌های عمر خود چندین بار نماینده‌ی ایران در کنفرانس‌های بین‌المللی تعلیم و تربیت یونسکو انتخاب شد. دکتر صدیقی، که در سال ۱۳۵۷، سال مبارزه‌ی مردم برای پیروزی انقلاب اسلامی، پیشنهاد نخست‌وزیری شاه مخلوع را رد کرد، دارای تألیفاتی نیز در زمینه‌ی جنبش‌های دینی ایرانی در قرن دوم و سوم، گزارش سفر هند، چاپ متن عربی رساله‌ی سرگذشت ابن‌سینا و چند رساله‌ی دیگر منسوب به ابن‌سینا هست. گفتنی است که وی در سال ۱۳۳۰ در کابینه‌ی دکتر مصدق به عنوان وزیر پست و تلگراف منصوب شد و، پس از مدتی، تا

سال ۱۳۳۲، وزیر کشور این کابینه بود. وی بعدها همراه با سایر همکاران دکتر مصدق ۱۵ ماه در زندان لشکر ۲ زرهی تحت نظر بود.

پیوست شماره ی دو

گریه‌ی تاریخ

به خون نشستی ای آفتاب کشور من
به زیر بار غمت ای درخت آزادی
نگشت نای تو آزاده کز بدآمد بخت
چو دم زدم ز رثای تو آتش نی کلک
قلم به قیر نشیند به ماتمت هر چند
به ناتوانی من خنده می‌زند امروز
ثنای خاک تو بشار برد یارد گفت
مگر شوند به همت یسار و پور یسار
نظر به هر طرف آرم بروید از دل خاک
به داغ و درد بنالد سپهد فیروز
به شیرمردیت اسفار پور شیرویه
دریغ خیزد اکنون ز خاک عیاران
به درد گوید ابومسلم خراسانی
به پرسش آید زی مازیار مرداویج
گسست بیند بابک سلاسل امید
به پرده‌پردی چشم به چشم خون‌افشان
وطن به سوک تهمت بسوخت کای فریاد
شنید گریه‌ی تاریخ سرزمین مرا
بدین صفت که تو بودی ندیدم و نشنید
به راستی به درستی تویی هنوز تویی
مرید پیر تو بودم چو پیر تو بنماند
ز تشنگی بنسوزم ازین سپس هیهات
بگو به قاضی محضرنویس کز سر مهر
سیاه‌نامه‌ام و زردروی و روی امید
قضا دگر نشود بودنی همی باشد
بامداد یازدهم اردیبهشت ۱۳۷۰
مظاهر مصفا

پیوست شماره ی سه

دریغ، دریغ، ببینید اینک دریغاگوی که هستیم!

دریغاگوی چه مرهم دلپذیری، چه رهگشای مهربانی، چه استادی، چه استادی! آوخ، دریغاگوی دکتر صدیقی شده‌ام که او را

به گونه‌ای عاشقانه می‌ستودم، چه در جایگاه شاگرد و چه در جایگاه رهرو! با او زمان را به فراموشی می‌سپردم و، در جزیره‌ی امن، دغدغه‌ها را از خاطر می‌زدودم. او میزان بود، متر بود و قطب‌نما. حضورش پاسخ تمامی پرسش‌های زمانه بود، کلامش آمیزه‌ای از مهربانی و استواری و آنچه می‌گفت بر جان می‌نشست. آخرین درس او در واپسین کلاس جامعه‌شناسی دوری از غرض و مرض بود، آن هم در سرزمینی که این هر دو در رگ‌رگ جامعه گسترده و راستی و انصاف هر دو در حکم کیمیا گردیده است.

سال‌های خوش دانشجویی، به‌رغم آنکه آموزگار بودم و ناگزیر به از دست دادن بسیاری کلاس‌ها، در کلاس استاد به هر طریق حضور می‌یافتم و، در حالی که سراپایم می‌تپید، تمامی واژه‌های شیرین و روان جاری بر زبان او را می‌نوشتیدم، به‌راستی که می‌نوشتیدم و طعم خوش آن هنوز در کام جانم جاری است.

با این همه، افسوس، بسیاری فرصت‌ها را برای آموختن، از او آموختن از کف دادم؛ و اینک جز دریغ برایم نمانده که دست‌هایم تهی است و اشک‌هایم راه به جایی نمی‌برد.

استاد من، دکتر صدیقی، که نوروزم با سلام و دیدار او آغاز می‌شد، اینک ناباورانه ما را به بدرودی تلخ فرامی‌خواند. باور ندارم که سایه‌ی گرانمایه‌اش با همه‌ی گستردگی لحظه‌ای ما را تنها بگذارد و یادش، یاد ویژگی‌های یگانه‌اش، یاد مهربانی، ادب و، برای من، بیش از همه، یاد عاشقانه‌هایش با این سرزمین به‌خون‌نشسته لحظه‌ای از خاطر برود.

با سلامی دوباره به آن بی‌همتای گرامی و بی‌بدرودی تلخ، که او پیوسته با ماست.

پروانه فروهر

پیوست شماره‌ی چهار، الف

روزنامه‌ی اطلاعات، روز چهارشنبه، یازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۲۱۵

نقد حال

نام نیکو گر بماند ز آدمی

سیدعطاءالله مهاجرانی

نام نیک دکتر غلامحسین صدیقی در تاریخ علم و تاریخ و سیاست و حکومت کشور ما باقی می‌ماند. دکتر صدیقی دو مشخصه‌ی ممتاز دارد که بسیاری از شخصیت‌های سیاسی در کشور ما در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از آن بی‌بهره بوده‌اند: نخست، دکتر صدیقی متفکری دانشمند بود و، به قولی، او بنیان‌گذار دانش جامعه‌شناسی در کشور ماست؛ دوم اینکه دکتر صدیقی اخلاق فردی و ادب اجتماعی خود را فدای اخلاق قدرت نکرد.

قصه‌ی تفاوت اخلاق فردی و اخلاق قدرت قصه‌ای قدیمی است. نمونه‌ی نابش امروز اخلاق قدرت صدام، رئیس‌جمهور عراق، است. روزگاری گمان می‌کرد بر قله‌ی قدرت ایستاده است، هیچ سخن ناصحانه و مشفقانه‌ای را نمی‌شنید؛ و امروز، که نگران است قدرت از پنجه‌اش بگریزد، هر امتیازی را به آمریکا و متحدین می‌دهد. توماس هابس در لویاتان و ماکیاوول در شهریار به شناخت و بررسی هر دو مقوله‌ی اخلاق فردی و اخلاق قدرت پرداخته‌اند و جملات تصویرگونه‌ای نیز به یادگار گذاشته‌اند که، مثلاً، سیاستمدار باید مثل روباه و خر و شیر باشد، به‌تناسب وضعیت در جلد هر کدام فرورود!

صدیقی سیاستمداری در قالب انسان بود. روزی مسئول دفتر دکتر صدیقی در ایامی که ایشان وزیر کشور بودند وارد اتاق وزیر می‌شود و می‌گوید: خانم شما آمده دفتر، با شما کار دارد؛ می‌گوید از خانم بپرسید با دکتر صدیقی وزیر کشور کار دارد یا با غلامحسین، شوهرش! اگر با وزیر کشور کار دارد، ایشان را در نوبت بگذارید؛ اگر با شوهرش کار دارد، من شب می‌روم منزل!

شخصیت جاافتاده و مؤثر دکتر صدیقی باعث شد که، در آستانه‌ی انقلاب، شاه و مشاوران او گمان کنند می‌توانند از او کمک بگیرند. جریان ملاقات شاه و صدیقی را شوکراس در کتاب آخرین سفر شاه آورده است: «شاه چند هفته پیش از ترک ایران

یکی از محترمترین اعضای گروه مخالف خود را، که در سال‌های ۱۹۵۰ قلع‌و‌قمع کرده بود، دعوت به تشکیل حکومت کرد. این شخص غلامحسین صدیقی نام داشت که سعی خود را کرد، ولی موفق نشد. وقتی به شاه گفت که هیچ کس را نمی‌تواند برای خدمت زیر نظر او بیابد، شاه تعجب کرد و گفت: چرا؟... صدیقی با تردید اظهار داشت: 'زیرا هیچ کس نمی‌خواهد با شاه شریک و همدست شود.' شاه با شنیدن این سخن از جا پرید، دست‌هایش را گشود و فریاد زد: چرا؟ چرا؟ نمی‌فهمم.^۶ همان گونه که از نقل قول شوکراس - با حفظ درجه‌ی ضریب اطمینان حرف و کار او - پیداست، دکتر صدیقی انسان صریح‌اللهجه‌ای بوده است؛ و این خود نشانه‌ای است که او را از تارهای محکم و چسبنده‌ی اخلاق قدرت عمل می‌کرده و، همان گونه که در محاکمه‌ی مرحوم مصدق در دادگاه بدوی گفته است، خود را تنها معلم جامعه‌شناسی می‌دانسته و باور داشته که ما هم از مستان این می‌بوده‌ایم.^۷ امروز، دکتر صدیقی روی در خاک کشیده است و خاطرهای خویش زنده مانده است.

پیوست شماره‌ی چهار، ب

روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه، یازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۵

بازگشت همه به سوی اوست

با غم و اندوه فراوان، درگذشت همسر و پدر ارجمندمان، جناب آقای دکتر غلامحسین صدیقی، را به آگاهی خویشان و دوستان می‌رساند. مجلس ترحیم آن شادروان روز شنبه، ۱۴ اردیبهشت‌ماه، از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر در دارالتبلیغ امیرالمؤمنین (ع) (خانقاه صفی‌علیشاه) برگزار می‌شود. فرح‌انگیز صدیقی (مفتاح)، آفرین صدیقی، دکتر نیکو صدیقی (عاملی)، دکتر حسین صدیقی، دکتر محمد عاملی. خانواده‌های صدیقی، مفتاح، عاملی، اسفندیاری، انصاری، وهرام، پیرزاده، شاه‌خلیلی، سادات عقیلی، عقیلی نوری، فرمند، اردکانی، صدیق بهزادی، مدرسی تهرانی، هاشمی نیاکی، پازوکی، و سایر خانواده‌های وابسته.

روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه، یازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۵

بازگشت همه به سوی خداست

بسا دریغ که ایران‌زمین فرزند شایسته‌ی خود، دکتر غلامحسین صدیقی، رادمردی فرهیخته، اندیشمندی آزاده، و پژوهشگری بی‌مانند را از دست داد.

با اندوه بیکران، همراه با خاندان گرامی آن بزرگوار و دیگر شهروندان آزاده، روز شنبه، چهاردهم اردیبهشت‌ماه، از ساعت ۱۶ تا ۱۸، در دارالتبلیغ حضرت امیرالمؤمنین (ع) (خانقاه صفی‌علیشاه) به سوگ می‌نشینیم.

مهندس فریدون آقاسی، نوروزعلی آقابابایی، دکتر سعید آل‌آقا، دکتر محمود امامی، حسن ابراهیمی، دکتر محمد ابوالحسنی، مهندس حسین اخوان، دکتر اکبر اخوان، عباس افخمی، عباس ایهامی، منصور بابایی، غلامرضا بابایی، مهدی بهشتی، علی‌اصغر بهنام، منوچهر بیگدلی، حسن پارسا، تقی پارسا، دکتر ناصر تکمیل همایون، هوشنگ جعفری، دکتر نصراله جمشیدی، علی جناتی، محمدحسین حاجیان، نعمت حاج‌رمضان، محمد خالقی، ولی خالونژاد، حسین ختنی، محمدعلی خدابخش، حسین خشایار دوست، محرم خلیل‌زادگان، محمد خلیل‌نیا، خلیل خلیل‌پور، غلامرضا خوش‌خلق، حسین دادرسی‌فر، مرتضی دادرسی‌فر، عبدالله رحیمی، جهانگیر رقابی، حسن رضایی، مصطفی رضایی، محمد سادات جواهری، عبدالله ساوجی، عباس سروعلیشاهی، عزت‌اله سلطانی، خسرو سیف، مهندس حسین شاه‌ویسی، حسین شعبانی، حسنعلی صارم کلالی، جواد صاحبی، محمد صدری، محمد طائفی، هوشنگ طباطبایی، اکبر طهماسبی، محسن عبدلی، امیرسلیمان عظیمی، اسماعیل فاضل‌پور، امیر فتاحیه، پروانه فروهر، حسن فروهر، داریوش فروهر، علیرضا فرهادی، دکتر منوچهر کیهانی، محمود گرگین، مهندس علی‌اصغر گل‌سرخ، غلامعلی گلکار، عبدالحمید گلکار، محمود محمدی، دکتر مهدی محمدی، فرزین مخبر،

^۶ ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۱۴-۱۵.

^۷ جلیل بزرگمهر، محاکمه‌ی دکتر مصدق در دادگاه بدوی، ص ۶۳۷.

مرتضی مشهدی، دکتر مصطفی ملاز، اصغر مسلمی، خیراله مقدسی، مهدی میثمی، اسد موسوی، مهندس ایرج مؤمنی، محمدحسن نائینی، رضا ناظمزاده، خسرو نجارزاده، عباد نعمتی، مهندس بهرام نمازی، حسین نوروزی، مهندس حسن نیکگو، مجتبی ورشوکار، همایون هوشیار.

روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه، یازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۵

استاد دکتر غلامحسین صدیقی به ابدیت پیوست

اندیشمند نستوه در راه حق و آزادی دیگر میان ما نیست. در روز شنبه، در دارالتبلیغ حضرت امیرالمؤمنین، خانقاه صفی‌علیشاه، ساعت ۴ تا ۶، یاران استاد به یاد آن بزرگمرد به سوگ می‌نشینند.

علی اردلان، ادیب برومند، جمال اسگویی، حسین اعرابی، احمد آریانفر، محمدرضا افشار انتخاب، دکتر ایمانیان، مهندس علیقلی بیانی، حسین بهاور، اصغر پارسا، تقی تقی‌پور، علی‌اکبر بابایی، مهندس محمد توسلی، دکتر کمال‌الدین جناب، دکتر ناصرالدین حدائق، دکتر منوچهر رفیعی، مهندس جهانگیر حق‌شناس، مهندس خسروی‌زاده، ابراهیم خروشی، عباس خرمشاهی، حسین مخملی، خرسندیان، غلامحسین دیده‌وری، دکتر راشد، غلامرضا رحیم، عباس دانشگر، دکتر معین‌زاده، داراییان، عبدالحسین دانش‌پور، مهندس احمد زیرک‌زاده، مهندس نظام‌الدین موحّد، مظفر زمردی، حاج سوزنی، دکتر کاظم کاظمی، مجید فروتن، ابوالفضل قاسمی، قوام شهیدی، محسن کامرانی، دکتر باقر قدیری، جمشید میرعمادی، عباس محمودی، محمودی اسگویی، مهدی مهرداد، دکتر اصغر مینو، ناصر موسوی، دکتر علی‌اکبر نقی‌پور، زمانی، دکتر مصطفی وطن‌خواه، طالبی، فرهنگ هرمزان، عبدالعظیم یمینی.

پیوست شماره‌ی چهار، پ

روزنامه‌ی اطلاعات، پنجشنبه، دوازدهم اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۶

با اندوه فراوان، درگذشت استاد دانشمند و برجسته، جناب آقای دکتر غلامحسین صدیقی، که سراسر زندگی اجتماعی معظم‌له به نیکنامی و فروتنی و در کارهای دانشگاهی و پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی گذشت و همواره نمونه‌ای از راست‌کرداری و استواری اخلاقی بودند، به آگاهی می‌رسد.

مجلس تکر آن شادروان روز شنبه، چهاردهم اردیبهشت، ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر، در دارالتبلیغ حضرت امیرالمؤمنین (ع) (خانقاه صفی‌علیشاه) برگزار می‌شود.

دکتر اسدالله آل‌بویه، مهندس غلامعلی فریور، ابوالقاسم انجوی شیرازی، دکتر احمد مستوفی، محمدتقی دانش‌پژوه، دکتر عباس زریاب خوئی، دکتر حسین گونیلی، ایرج افشار، دکتر اصغر مهدوی، یحیی مهدوی.

روزنامه‌ی اطلاعات، پنجشنبه، دوازدهم اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۶

خورشید فروزان عمر رادمرد دانش و اندیشه و بزرگمرد نهضت ملی ایران، استاد دکتر غلامحسین صدیقی، غروب کرد. این غم بزرگ را به آگاهی ملت آزاده‌ی ایران و هم‌هی استادان، دانشمندان، و پژوهشگران این مرزوبوم و ارادتمندان آن بزرگوار می‌رسانیم و یاد و نام آن استاد بزرگ را روز شنبه ۱۴/۲/۷۰، از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر، در دارالتبلیغ امیرالمؤمنین (ع)، خانقاه صفی‌علیشاه گرامی می‌داریم.

مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی، ادیب برومند، علی اردلان، دکتر شمس‌الدین امیرعلائی، علی‌اصغر افشارکهن، علی ارفع‌زاده، فرشید افشار، حاج احمد امین، باقر بیشه‌ای، دکتر ترابعلی براتعلی، مهندس علیقلی بیانی، جلیل بزرگمهر، مهندس مرتضی بدیعی، عبدالله ازجینی، دکتر منوچهر بیات، محمدعلی بهنیا، چنگیز پهلوان، اصغر پارسا، محمد توسلی، دکتر کمال جناب، فریدون جنیدی، مهندس جهانگیر حق‌شناس، ابراهیم حیدری، دکتر مسعود حجازی، مهندس عبدالحسین خلیلی،

حسن خرمشاهی، حشمت‌اله خیاطزاده، غلامحسین خیر، جمال درودی، غلامرضا رحیم، دکتر منوچهر رفیعی، دکتر سیف‌الدین رضائی، دکتر عنایت رضا، مهندس احمد زیرک‌زاده، علیقلی سوزنی، علی‌اصغر سعیدی، دکتر هوشنگ ساعدلو، عباس سمیعی، صادق سرفراز، حسن سکاکی، ابراهیم سکاکی، حسین شاه‌حسینی، علی شجاع، حسن شهیدی، عباس شاه‌رودی، دکتر ابوالفضل صالحیان، ابراهیم عینکچی، شکور عبدالهی، عسگری زاد، دکتر کمال عسگری، جلال غنی‌زاده، مهدی غضنفری، دکتر ابوالقاسم فروزان، هرمزان فرهنگ، ناصر فرید، دکتر قباد فتحی، اصغر فنی‌پور، ابوالفضل قاسمی، دکتر غلامرضا قاضی‌مقدم، دکتر قدیری، عبدالکریم کنی، ناصر کمیلیان، کاظم کردوانی، حسین گلزار، حسن لباسچی، مهندس محمد معظمی، جواد مادرشاهی، دکتر علی‌اصغر مینو، صمد ملکی، مهدی مؤیدزاده، دکتر مظاهر مصفا، دکتر سیدحسین موسویان، دکتر علینقی منزوی، حمید منزه، حاج‌محمود مانیان، ناصر مجلی، حسن میرمحمدصادقی، دکتر علیقلی محمود بختیاری، مهندس علی‌اکبر نوشین، حسین نائب‌حسینی، دکتر پرویز ورجاوند، دکتر ایرج وامغی، حاج‌محمدحسن یگانه، دکتر غلامعباس توسلی، دکتر سیدمحمد مهدی جعفری، دکتر فریدون سحابی، دکتر محمد ملکی، دکتر حبیب‌اله پیمان، علیرضا قلی‌زاده، دکتر حسین رفیعی، دکتر رضا رئیس طوسی، محمد بسته‌نگار، مهندس عزت‌اله سحابی، سرهنگ بازنشسته غلامرضا نجاتی، محمد ترکمان، دکتر شهسا، دکتر نظام‌الدین قهاری، مهندس حشمت‌الله خضوعی، مهندس محمود ریاضی، دکتر حسن وهاب، آقای، هادی مؤتمنی، رسول دادمهر، محمود نکوروح، حسن صراف، نبی‌الله سلطانی، هرمز ممیزی، بهمن رضاخانی، حسین ذوقی، خلیل هراتی، جلال عجایی، فریدون ضرغامی، علی‌اشرف ضرغامی، دکتر سیف‌اله حسن‌زاده، حسن رادمان، عبدالله صدیقی، حسن کرمانی، حسن قاینی، محمود لباف، دکتر مصطفی اخلاقی، حمید عزیزپور، هوشنگ صدیقی، ناصر سلطانی، خسرو افضلیان، مهدی عسگری، دکتر جمشید عروجی، دکتر محمود دل‌آسائی، دکتر تاج‌الدینی، دکتر سیروس سهامی، اکبر نیاک، حسن خنتی، حسین افضلیان، دکتر ابراهیم یزدی، خانم نیکو یوسفی (بازرگان)، مهندس هوشنگ خیراندیش، دکتر رحیم عابدی، حاج‌محمدتقی انواری، مهندس منوچهر سالور، مهندس رضاقلی سالور.

پیوست شماره‌ی چهار، ت

روزنامه‌ی اطلاعات، پنجشنبه، دوازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۶

دوستان و همکاران و شاگردان سابق جناب دکتر غلامحسین صدیقی، استاد ممتاز دانشگاه تهران، با کمال تأسف و تأثر، ضایعه‌ی درگذشت معظم‌له را به اطلاع می‌رسانند. مراسم یادبود در روز شنبه، چهاردهم اردیبهشت‌ماه، از ساعت چهار تا شش بعدازظهر، در دارالتبلیغ حضرت امیرالمؤمنین (ع)، خانقاه صفی‌علیشاه برگزار خواهد گردید.

دکتر عبدالله شیبانی، دکتر دبیرسیاقی، دکتر محمدتقی دانش‌پژوه، دکتر باستانی پاریزی، دکتر زریاب خویی، دکتر شفیع کدکنی، دکتر احمد تفضلی، دکتر منوچهر ستوده، دکتر ماهیار نوابی، دکتر رعدی آذرخشی، دکتر محیط طباطبایی، دکتر حسین پیرنیا، دکتر امیرحسین آریان‌پور، دکتر محمدحسن گنجی، دکتر اسلامی ندوشن، دکتر جمال رضایی، دکتر اشراقی، دکتر محمود روح‌الامین، دکتر مظاهر مصفا، دکتر علیقلی منزوی، محیط طباطبایی، دکتر هوشنگ ثابت‌لو، دکتر محمد مقدم، حسینعلی هروی، رعدی آذرخشی، رضازاده لنگرودی، دکتر نصفت، دکتر علیمحمد کاردان، دکتر خسرو خسروی، قدرت‌الله روشن، اورنگ خضرای، مصطفی مقربی، دکتر اسماعیل رضوانی، دکتر احمد سادات عقیلی، دکتر احسان نراقی، علی‌اکبر سعیدی سیرجانی.

روزنامه‌ی اطلاعات، پنجشنبه، دوازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۶

در رفتن جان از بدن
گویند هر نوعی سخن
من خود به چشم خویش‌تن
دیدم که جانم می‌رود
با دریغ و تأسف فراوان، فقدان معلم بزرگ و آزاده‌ی زمان، بنیان‌گذار علم جامعه‌شناسی در ایران، دکتر غلامحسین صدیقی را به خاندان محترم استاد و رهروان آن بزرگوار در علوم اجتماعی از نهایت وجود تسلیم می‌گوییم.

مجلس بزرگداشت آن معلم علم و اخلاق شنبه ۱۴/۲/۷۰، از ساعت ۱۶ تا ۱۸، در دارالتبلیغ امیرمؤمنان علی (ع) برپا خواهد بود.

از سوی شاگردان زنده‌ی جاوید غلامحسین صدیقی: اصغر ارجمندنیا، فریدون اسکویی، کاظم ایزدی، مهدی بهشتی، پرویز پژوم شریعتی، بهمن پورشریعتی، منوچهر تهرانی، محمدعلی جزایری، حسام درخشان، پرویز رازدان، عباس صعوه، اکبر عمرانی، محسن گلکار، هادی مؤتمنی، مسعود مجتبائی، رضا معینی.

روزنامه‌ی اطلاعات، پنجشنبه، دوازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۶

با قلبی آکنده از غم و درد، فوت استاد غلامحسین صدیقی، این آزاده‌ی تاریخ کشورمان، را به پژوهشگران جامعه‌ی علوم اجتماعی و شاگردان صدیق و بازماندگان آن زنده‌یاد تسلیت می‌گوییم.

مجلس بزرگداشت آن معلم علم و اخلاق شنبه ۱۴/۲/۷۰، از ساعت ۱۶ تا ۱۸، در دارالتبلیغ امیرمؤمنان علی (ع) برپا خواهد بود.

دفتر پژوهش‌های اقتصادی اجتماعی - تهران پژوهش

روزنامه‌ی اطلاعات، پنجشنبه، دوازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰، شماره‌ی ۱۹۳۱۶

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

گوهری بی‌همتا به اقیانوس هستی جاودان پیوست. تاریخ را بزرگمردان و شرایط می‌سازند و دکتر غلامحسین صدیقی یکی از بزرگمردان تاریخ ایران بود که، با برخورداری از خصلت‌های انسان‌سالاری، آزادی، مدارا و انضباط، همزمان قهرمان بی‌مانند سیاسی، تاریخ‌نگار، علمی، دانشمند و جامعه‌شناس بنیان‌گذار و اندیشمند آزاده‌ی ایرانی و جهانی بود.

شیوا کایانی

پیوست شماره‌ی پنج

به نام خدا

در رشای درگذشت استاد فقید روان‌شاد دکتر غلامحسین صدیقی

دردا که شد خزان‌زده گلشن	گلزار ما بکامه‌ی دشمن
دردا که در بهار طربخیز	آفت گرفت دامن گلشن
بلبل گلودریده و قمری	سوری به‌خون‌نشسته و سوسن
آه از فسردم‌مشعل امید	وای از نهفته‌اختر روشن
آه از شکست گوهر نایاب	وای از صلا‌ی غارت مخزن
در مرگ دوست گریم و نالم	بیزار و سیر گشته من از من
گریم چنان‌که ژاله به کهسار	نالم چنان‌که دانه به هاون
نی من که شهر گرید و اقلیم	نی من که کوی نالد و برزن
در سوک این مصیبت دل‌دوز	هر موی بر تنم شده سوزن
گیتی به چشم من همه غمبار	گلشن به چشم من همه گلخن
رفت آن که بود حامی مردم	رفت آن که بود عاشق میهن
آن زادسرو کورش و دارا	آن یادگار آرش و قارن
آن سوکمند خون سیاوش	آن دل‌سپار فرّ تهمتن

سیمرغ زالپرور البرز
والا خردگرای خردکیش
ذی‌فن بی‌همال که بودی
ایران‌پرست و معرفت‌اندوز
دانش ز سوک اوست به‌سرکوب
در عرصه‌ی مجاهده نستوه
سرسخت در عقیده چو پولاد
یاریگر و صدیق مصدق
مانا که بود نسبت اینان
در بند زور ناشده تسلیم
یکروی و نیکخویه به رفتار
فرهنگ را ز شیوه‌ی تحقیق
مردی صدیق و فردی صدیق
بودی دلیل فریبه‌ی جان
رفت آن بزرگوار که بگرفت
خواهم من از خدای که او را
نامش به جای ماند و تابد
باشد «ادیب» مرد حماسست

در اوج ناز کرده نشیمن
با دیو جهل پنجه‌درافکن
سررشته‌دار شهره به هر فن
مردم‌شناس و نکته‌پراکن
حکمت ز مرگ اوست به‌سرزن
در پهنه‌ی مبارزه نشکن
با اهل علم جمله فروتن
او را بهین وزیر معنون
چونان سپندیار و پیشوتن
از قید آز هم شده تن‌زن
یکرنگ و راست‌پویه به رفتن
دارنده بس حقوق به گردن
صدقش به هر قبیله مبرهن
او را نشان لاغری تن
با لطف حق به مینو مأمین
بارد هماره نور به مدفن
انوار علمش از همه روزن
نی مرثیت‌سرای غم‌آکن

تهران، اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۰، ادیب برومند